

بخش دوم

پونديهوديان

با فرهنگ ايران زمين



پروفیسور امنون نتصر در این  
بخش از گفت و گوها به  
بیان پیشینه تاریخی یهودیان  
ایران و سهم فرهنگی آنان  
در این سرزمین می پردازد

## گفت و گوی چهارم

# "عزرا" و "نحمیا" در کتاب مقدس، یهودیان را با ایران ارتباط میدهد



استوانه منشور آزادی کورش کبیر که در موزه بریتانیا قرار دارد

پرسش - شما در گفت و گوهای پیشین درباره یک رشته روابط و علائقی که بین دو قوم یهود و ایران از دوران باستان وجود دارد اشاره کردید، از منشور کورش کبیر درباره حقوق بشر سخن گفتید و به تومار استر در کتاب مقدس یهود پرداختید. امروز تقاضا داریم درباره دو کتاب دیگر سخن بگوئید که آن ها نیز به ایران مربوط می شود و در باور یهودیان مقدس محسوب می گردد و بخشی از نوشتارهای کتاب مقدس یهود را تشکیل می دهد. صحیفه "عزرا" (עזרא Ezra) و صحیفه "نحمیا" (נחמיה Nehemya) دو کتاب هستند که بسیار علاقمندیم بدانیم که با ایران و ایرانیان چه ارتباطی دارند.

پاسخ - بله، کتاب مقدس یهود دارای ۲۴ نوشتار است که در اصطلاح آن ها را "اسفار" می خوانند که جمع واژه "سفر" (Sefer سفر) به معنی کتاب است و ما این نوشتارها را "صحیفه"

می خوانیم. دو نوشتار از این مجموعه، کتاب های عزرا و نحمیا نام دارد. مطالب دو کتاب مربوط به وقایعی است که با همین دو شخصیت، یعنی با عزرا و نحمیا و سرزمین ایران ارتباط پیدا می کند.

عزرا یک شخصیت مذهبی بود و نحمیا یک شخصیت اداری و سیاسی که در مدیریت امور توان بالائی داشت. دوران فعالیت هر دو شخصیت کم و بیش صد سالی پس از زمان کورش کبیر در ایران است و رسالت آنان پس از بازسازی معبد مقدس یهود (بیت المقدس) به وسیله داریوش کبیر در سال های ۵۱۶ تا ۵۱۵ پیش از میلاد، تکمیل بازسازی اورشلیم و دروازه های آن بود که پیش از آن توسط نظامیان اشغالگر بیگانه ویران گردید.

**پرسش - برای آن که به علاقمندان این برنامه یک سابقه تاریخی داده شود ، بفرمائید که عزرا و نحمیا دقیقاً در چه دوره ای زندگی می کردند و در کجا ساکن بودند.**

**پاسخ -** اگر از نحمیا آغاز کنیم، او یکی از خادمان دربار هخامنشی بود که احتمالاً در دوران اردشیر اول (سال های ۴۶۵ تا ۴۲۵ پیش از میلاد) می زیست. عزرا ارتباط مستقیمی با سرزمین ایران نداشت، چون در بابل (عراق امروز) می زیست که تعداد زیادی از یهودیانی را که توسط آن امپراتوری اشغالگر از سرزمین اسرائیل به بابل برده شده بودند، با رهبری خویش به این خاک بازگرداند. بیشترین بخش از این یهودیان تبعید شده، به شهر اورشلیم بازگشتند. عزرا و نحمیا کار تکمیل بازسازی بیت المقدس یهود و شهر اورشلیم را به عهده گرفته بودند و مطلب مهمی که می توان در این باره گفت آن است که آن دو برای اجرای این رسالت خویش با چه مشکلات کمرشکن و معضلات پیچیده ای روبرو بودند و می بایست بر آن ها فائق آیند.

**پرسش - آیا می توان گفت که عزرا در واقع اجرا کننده فرمان کورش بزرگ بود که یهودیان را از اسارت بابل آزاد ساخته و به آن ها گفته بود بروید خانه پدری را از نو بنا کنید و عزرا تلاش می کرد که این فرمان پادشاه ایران را به اجرا بگذارد؟**

**پاسخ -** بله این درست است، ولی در مورد نحمیا فراموش نکنید که او دقیقاً در دوران کورش بزرگ نمی زیست. به هر حال تکمیل بازسازی بیت المقدس با مشکلات بسیار روبرو بود. فراموش نکنیم که مردمان به هر نقطه که بروند شماری از خصائل انسانی خویش را با خود می برند. ما گاهی به اشتباه تصور می کنیم که مردمان قدیم هر یک انسانی مقدس بوده اند، ولی این از واقعیت به دور است.

همان گونه امروز حتی در اسرائیل، مهاجرانی که از پیش آمده و مستقر شده و سروسامان یافته اند، به مهاجران تازه وارد به چشم دیگری می نگرند، این نکته را ضروری است یادآوری کنیم که بخت النصر امپراطور بابل، در آن دورانی که به سرزمین اسرائیل حمله برد و آنها را اشغال کرد، همه یهودیان را به اسارت بابل نبرد.

گروهی از یهودیان در اسرائیل و به ویژه در اورشلیم باقی ماندند و به زندگی ادامه دادند و برای معاش روزانه تلاش می کردند. این ساکنان قدیمی به ناگهان متوجه شدند که عده زیادی از

یهودیان به اسارت رفته، رهسپار بازگشت به سرزمین خویش گردیده و به زودی به آن جا می رسند.

این افراد کجا باید زندگی کنند؟ باید برگردند سر خانه و زندگی پیشین خویش. پنجاه سال پیش فرض بفرمائید که این به اسارت رفتگان خانه ای داشته و آن را ساخته بودند و اکنون در غیبت آنان افراد دیگری در این خانه زندگی می کنند. این نمونه ای از دشواری ها بود. زیرا شماری از ساکنان قدیمی می کوشیدند جلوی افرادی را که از اسارت بازگشته و قصد استقرار دوباره در خاک خود را داشتند بگیرند.

این گونه رفتارها موجب فرستادن شکایت هائی به دربار سلطنتی ایران گردید که دوران اردشیر اول بود. تازه واردان این شکایت نامه های خود علیه ساکنان قدیمی اورشلیم را به دربار سلطنتی ایران فرستاده و تقاضای رفع ظلم کردند. زیرا طبق فرمان کورش بزرگ بود که این یهودیان توانسته بودند به سرزمین خویش بازگردند. احتمال دارد که از جانب ساکنان قدیمی اورشلیم نیز علیه تازه واردان شکایت نامه هائی برای دربار ایران فرستاده می شد. ولی ما اطلاع دقیقی از این جریان نداریم.

**پرسش - آیا این به مفهوم آن است که رهاسدگان یهودی از تبعید و اسارت بابل، همچنان پادشاه ایران را سرپرست و ولی و قیم خویش می دانستند؟**

**پاسخ -** بسیار طبیعی است، زیرا در آن دوران تنها حامی و سرپرست یهودیان در این پهنه جغرافیائی امپراتوری ایران بود. هیچ کشور و حکومت دیگری جز ایران زمین و خاندان هخامنشی وجود نداشت که یهودیان را زیر بال حمایت خویش بگیرد و از حقوق آنان دفاع کند. خوشبختانه این دفاع از حقوق یهودیان و سرپرستی و حمایت از آنان از جانب پادشاهان ایران، سالیان دراز دیگر نیز همچنان برقرار بود.

به طور کلی می توان گفت که در میان همه حکومت ها و امپراتوری هائی که بر سرزمین اسرائیل و شام (سوریه) و بابل و بخشی از ایران زمین مسلط شدند و آمدند و رفتند، سلسله های ایرانی نسبت به یهودیان رفتار بسیار دوستانه ای داشتند و این سخن ما را به سلسله ایرانی دیگری می رساند و آن سلسله اشکانیان است.

کسانی که واقعا مایل باشند صحیفه های عزرا و نحمیا را در کتاب مقدس یهود مطالعه کنند، به مطالب بسیاری دست می یابند. بسیاری از پژوهشگران بر این باور هستند که مطالبی که درباره منشور کورش کبیر در کتاب عزرا نقل شده و از فرمان آزادی یهودیان و همه اقوام دیگر سخن می گوید و امروز در دسترس است، همان متن منشور اصلی پادشاه ایران می باشد. زیرا این منشور به زبان آرامی نگاشته شده و این زبانی است که ساکنان بابل، و از جمله یهودیان به آن تکلم می کردند.

موضوع دیگری که در کتاب عزرا آمده و می تواند جالب باشد، آمار دقیقی است که او ارائه می دهد از شمار یهودیانی که در اسارت بابل می زیستند و با انتشار فرمان کورش برخاستند و قصد بازگشت به سرزمین اجدادی خود را داشتند.

در کتاب عزرا (باب دوم، آیات ۶۵-۶۶) چنین آمده است: "تمامی جماعت با هم چهل و دو هزار و سیصد و شصت نفر بودند. سوای غلامان و کنیزان ایشان که هفت هزار و سیصد و سی و هفت نفر بودند و مغنیان (نوازندگان) و مغنیات ایشان دویست نفر بودند (باب دوم، آیات ۶۵-۶۶). بدون تردید همانطور که از آیات پراکنده کتب حزقیل، زکریا و نحμία بر می آید تعدادی از اسرای آشور همراه کاروان یهودیان بابلی به اورشلیم برگشتند.

**پرسش -** اجازه بدهید به منشور کورش کبیر در مورد حقوق بشر بازگردیم. شما می گوئید که در کتاب عزرا مطلبی آمده که به احتمال زیاد می تواند بخشی از متن اصلی همان منشور شاهنشاه ایران باشد.

**پاسخ -** منظورم بخشی از این منشور است که از آزادی یهودیان سخن می گوید.

**پرسش -** آیا منظورتان از این منشور همان استوانه ای است که اکنون در موزه بریتانیا قرار دارد و منشور حقوق بشر کورش خوانده می شود؟

**پاسخ -** خیر، این دو موضوع جداگانه است. اشاره شما به همان منشوری است که در حفاری های باستانشناسی یافت شده و شامل موضوع های مختلف و فتوحات پادشاه ایران است - که منظور نه تنها فتح بابل، بلکه تسلط بر سایر نواحی و قبائل و عشایر و مردمان غیر ایرانی است. در آن منشور به همه آن اقوام آزادی داده شده است.

توجه کنید که در آن دوران برخلاف امروز رسانه های همگانی و تلویزیون و رادیو وجود نداشته است. بنابراین، وقتی ما از آزادی سخن می گوئیم، آن چه که در آن دوران بسیار مهم بوده، آن است که هر کس بتواند در دین خود بماند و خدای خویش را پرستش کند - که البته همه اقوام، جز یهودیان که به یکتا پرستی باور داشتند، انواع بت ها و اصنام را می پرستیدند و در برابر آن ها سجده می کردند. این باور دینی، در مردمان آن دوره بسیار عمیق و ریشه دار بود و زندگی خود را وابسته به اعتقاد به خدای خویش می دانستند.

کورش کبیر این گروه ها را در پرستش خدای خویش آزاد گذاشت. به آن ها نگفت که شما باید بیائید و حتما خدائی را بپرستید که من نیز در برابر آن سجده می کنم. کورش به همگان گفت که در پرستیدن خدائی که به او باور دارند کاملا آزاد هستید. این اصل در مصر و دیگر سرزمین ها نیز به اجرا گذاشته شد.

**پرسش -** یعنی در واقع شما از دو منشور کورش بزرگ سخن می گوئید که یک منشور مربوط به آزادی همه اقوام و ملل است و می توان آن را منشور آزادی بشر دانست و همان استوانه ای است که ما بارها عکس آن را دیده ایم. و منشور دوم، فرمان آزادی یهودیان و دستور به ساخت دوباره معبد مقدس یهودیان یا بیت المقدس است؟

**پاسخ -** بله در این منشور دوم سخن از بازساخت همان بیت المقدسی است که در سال ۵۳۸ پیش از میلاد با صدور منشور کورش فرمان آن صادر شد - و همین منشور بود که موجب آزادی ملت یهود گردید و اگر چنین اعلامیه ای از سوی شاهنشاه ایران صادر نمی

شد، بسیار احتمال داشت که سرگذشت ملت اسرائیل در مسیر متفاوتی در تاریخ چند هزار ساله آن قرار می گرفت.

این منشور و این فرمان کورش کبیر در مورد آزادی یهودیان و بازگشت به سرزمین پدری و بازساخت بیت المقدس متنی است که در کتاب عزرا به عنوان بخشی از کتاب مقدس یهود آمده است. در این منشور پادشاه ایران خطاب به یهودیان چنین می گوید: شما مردمان، هرکس که خدایش با اوست از خدای اسرائیل (یهوه) می تواند تمامی ابزار و آلاتی را که اشغالگران بابلی از معبد مقدس بهود در اورشلیم به غارت برده اند، با خویش به سرزمین پدری بازگرداند و اورشلیم را که شهر پروردگار است از نو بنا کند. (نقل به مضمون).

این فرمان آزادی و این دستور برای یهودیان به اسارت رفته در بابل کافی بود که بلند شوند و دست زن و فرزند خود را بگیرند و با همراه بردن ظروف مقدسه معبد اورشلیم که برای اجرای آئین های دینی به کار می رود و اهمیت دارد، به کشور و سرزمین خویش بازگردند - سرزمین اجدادی، و سرزمینی که همه معتقدند که به حضرت ابراهیم و یعقوب و اسحق و احفاد و سلاله آنان تعلق دارد.

پرسش - تصور می کنم رویدادی که از آن سخن گفتید، اوج روابط دو ملت و ارتباط بین دو سرزمین ایران و اسرائیل است. اکنون می خواهم بپرسم: با شناختی که شما از یهودیت و دین یهود و جامعه یهودیان سراسر جهان دارید، و تاریخ یهود را به خوبی می شناسید، یهودیان از این اقدام کورش کبیر چگونه قدردانی کردند؟

پاسخ - در کتاب قطور تلمود که مجموعه ای از آئین و شریعت دین یهود است، و در واقع می توانم بگویم که در سراسر تلمود که دو کتاب "میشنا" (Mishna) و "گمارا" (Gemara) را شامل می گردد، همیشه از کورش کبیر تمجید و ستایش شده است. آن قدر این تمجید برای ملت یهود حائز اهمیت است که (همان گونه که در یکی از گفت و گوهای پیشین نیز به آن اشاره کردم) فکر می کردند که اولاً کورش کبیر باید همان مهدی موعود یهودیان و "مسیح خداوند" باشد - همان گونه که یسعیا (اشعیای نبی) در کتاب خود در باب چهل و پنجم، آیات اول تا هفتم در این مورد اشاراتی می کند.

علاوه بر این، یهودیان گمان می بردند که این یک بازی با حروف است. زیرا نام کورش که در زبان عبری با کاف - ر- ش (כּוֹרֶשׁ) نگاشته می شود و حروف را جا به جا کردند و واژه כּוֹשֵׁר (کاشر Kasher) را از آن ساختند که به معنی "منطبق با شریعت و قوانین اخلاقی یهود" است - به این مفهوم که: شخصی که خداوند او را برای نجات ملت اسرائیل فرستاده، شخصیتی بسیار شایسته و بایسته است که مورد قبول خداوند قرار گرفته است و آن گونه که یهودیان امروز می گویند و بسیاری از غیریهودیان نیز این واژه را می شناسند، کورش "کاشر" بوده، یعنی همه اصول شریعتی و معنوی در او گنجانیده شده بود که به پا خاسته و به چنین اقدام بزرگی برای رهائی ملت یهود دست زده است.

یهودیان همیشه کورش بزرگ را به عنوان منجی ملت یهود می شناسند - همان گونه که در فاصله چند صد متری از محل ایستگاه رادیو اسرائیل در اورشلیم که ما در آن جا مشغول

گفت و گو هستیم، خیابانی به نام کورش کبیر وجود دارد که گویا از نخستین دوران استقلال دوباره اسرائیل بر این خیابان نهاده شده است و در چند شهر دیگر اسرائیل و از جمله شهر حیفا نیز خیابانی به اسم کورش نامگذاری شده است که همه آن ها سپاس ملت یهود را از شاهنشاه ایران بیان می کند.

در خولون که در واقع بخشی از تل آویو بزرگ در مرکز اسرائیل است، فرهنگسرای به نام کورش ساخته شده که در عبری آن را بیت کورش (בית כורש Beit Koresh) می خوانند که به معنی همان "خانه کورش" است. یهودیان مقیم ایران نیز در دوره ای روزنامه ای به نام کورش منتشر می کردند و در تل آویو نیز به مدت چند سال روزنامه ای به همین نام انتشار یافت. در یک کلام، کورش همیشه با یهودیان و در فکر و ذکر آن ها بوده و هست.

**پرسش -** و برای تکمیل این بخش از سخنان باید اضافه کنیم که شما پروفیسور نتصر نخستین فردی بودید که پیشنهاد کردید که مجسمه بسیار عظیم کورش کبیر در مدخل بندر حیفا در شمال اسرائیل نصب گردد تا از فاصله های دور نیز بتوان آن را دید و به شخصیت شاهنشاه ایران احترام گذاشت.

**پاسخ -** بله، پیشنهاد من آن بود که در بخش ورودی بندر حیفا که بزرگترین بندر اسرائیل است و شهری بسیار زیبا می باشد، در آب ها دریای مدیترانه یک مجسمه عظیم، کم و بیش به ارتفاع مجسمه آزادی که در ایالات متحده در مدخل شهر نیویورک قرار داده شده نصب گردد و کورش را در حالی نشان دهد که دست خود را گشوده و از بازگشتگان یهودی، از هر نقطه ای که به سوی سرزمین پدری خویش روان هستند، استقبال می کند.

**پرسش -** تصور می کنیم که این شایسته ترین پیشنهاد برای ابراز سپاس ملت یهود نسبت به کورش کبیر باشد و هنگامی که این خبر برای نخستین بار از رادیو اسرائیل پخش شد، شمار زیادی از شنوندگان از آن استقبال کردند و حتی افرادی بودند که ابراز آمادگی کردند اگر بودجه ای لازم باشد آن ها در حد توانائی خود در تامین آن سهیم باشند.

**پاسخ -** خوشبختانه همان گونه که گفتید از این اندیشه استقبال زیادی شد و بسیاری از افراد تلفنی با من تماس گرفتند و نامه های زیادی نیز برایم فرستاده شد و من امیدوارم روزی از روزها این اندیشه خوب جامه عمل بپوشد. البته از برخی مشکلات نباید غافل ماند که یکی از آن ها مخالفت اصولی و معنوی یهودیت با اصنام و مجسمه هاست. مشکلات امنیتی یک چنین هدف بلندی در کنار بزرگترین بندر اسرائیل را نیز نباید نادیده گرفت و بودجه کلانی نیز که مورد نیاز است، ممکن است بحث هائی را در مورد اولویت های اقتصادی کشور برانگیزد. ولی هیچ یک از این ها نباید مانع بیان این آرزو باشد که روزی مجسمه عظیم کورش در مدخل دریائی مهم اسرائیل در حیفا به آمدگان از هر نقطه جهان خوشآمد بگوید.

**پرسش -** اجازه دهیم به کتاب نحمیا پردازیم و بفرمائید که در آن چه نوشته شده است؟

**پاسخ -** کتاب نحمیا بیشتر دارای جنبه های مدیریتی می باشد و از مطالبی سخن می گوید که به جریان بازساخت بیت المقدس یهود (که ما آن را از نظر تاریخی "معبد دوم" می نامیم) ارتباط دارد. در همین کتاب است که ما به پاره ای از شکایات ساکنان قدیمی اورشلیم بر می



خوریم که در مورد تازه واردها به پادشاه ایران روی آورده و عدالت خواهی می کنند و متقابلاً آنانی نیز که بازگشته اند شکایات خود را دارند که به بارگاه شاهنشاه ایران می فرستند. ولی تکرار می کنم که این شکایت های متقابل یک امر طبیعی است که به خلق و خوی انسانی مربوط می شود و به یک قوم و یک باور دینی محدود نمی گردد.

در هر حال، کتاب های عزرا و نحمیا سرشار از مطالبی است که با ایران و تاریخ آن مربوط می شود و یادآوری کنم که نحمیا خود خادم دربار شاهنشاه ایران بوده است. در کتب تاریخ او را به عنوان "جام دار" دربار سلطنتی معرفی می کنند - ممکن است که چنین سمتی امروز در دربار سلطنتی هیچ کشوری وجود نداشته باشد، ولی در دوران قدیم، چنین سمتی را به فردی می سپردند که به سلطان یا پادشاه خیلی نزدیک بود.

پرسش - درباره رویدادهای تاریخی که در دو کتاب عزرا و نحمیا از آن ها سخن رفته، آیا کتاب ها و یا اسناد دیگری نیز از نظر تاریخی وجود دارد که به این جریان ها اشاره کرده باشد؟

پاسخ - ملت یهود اسناد و کتاب هائی در دست ندارد که قدیمی تر از آن ۲۴ صحیفه ای باشد که مجموعه کتاب مقدس را تشکیل می دهد و "عهد عتیق" نامگذاری شده است. ولی رساله های دیگری نیز حتی قبل از تلمود وجود داشته که آن ها از جنبه دیگری برخوردار است و ارزش "میدارشی" دارد و منتسب است به حضرت ابراهیم و یا شخصیت های دیگری که تصور می کنم ارتباطی با موضوع مورد بحث ما ندارد.